

نیم‌نگاهی به مفاد ماده ۳۰ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران

مصوب ۱۳۵۴/۰۴/۲۵*

کامیار شیبیت زاده^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۲۰

چکیده:

نظر بر این که تغییر و گذشت زمان، تغییر افکار و عقاید، فرهنگ، رسوم و عادات و شیوه زندگی را با خود دارد بدیهی است که نیاز به تغییر قوانین یا اصلاح آن‌ها هر روز پررنگ تر و محسوس تر خواهد بود. یکی از آن قوانین، مواد راجع به قوانین دفاتر اسناد رسمی است که روابط حقوقی تمامی افراد سراسر کشور را تنظیم نموده و شکل می‌دهد. یکی از آن مواد که در این مقاله در ارتباط با آن سخن به میان می‌آید، ماده ۳۰ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران^۲ است که در مورخه ۱۳۵۴/۰۴/۲۵ تصویب شده است و سردفتر را مکلف به تنظیم تمامی اسناد مراجعه کنندگان می‌نماید، مگر این که علت عدم تنظیم را کتباً اعلام نماید و با توجه به این که این ماده در سال تصویب این قانون به علی که خواهیم آورد منطقی به نظر می‌نمود، ولی فی الحال، اشکالات و استدلال‌های بسیار جدی بر این ماده وارد است و چه بسا اگر به نظر و عقیده برخی حقوقدانان حتی تصویب این ماده در آن سال منطقی نیز به نظر آید، در عمل ایرادات ملموسی قابل مشاهده است که به آن‌ها می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: سردفتر، ماده ۳۰ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران،

تنظیم و ثبت اسناد، مخالفت با قوانین.

* توضیح ماهنامه «کانون»: بدیهی است که این نوشته صرفاً دیدگاه نویسنده محترم است و مباحث مطرح شده قابل تأمل است. و صرفاً جهت تحریض و تشویق اهل قلم به پاسخگویی، این یادداشت به چاپ رسیده است و گرنه مزایای قانونی ماده ۳۰ ق.د.ا.ر.ک. بر کسی پوشیده نیست.

۱- نویسنده مسؤول: سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۱۰۲۳ تهران، دانشجوی دوره دکترای حقوق خصوصی

notary_1023@yahoo.com

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

۲- ماده ۳۰ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران، مصوب ۱۳۵۴/۰۴/۲۵: «سردفتران و دفتریاران موظفند نسبت به تنظیم و ثبت اسناد مراجعین اقدام نمایند، مگر آنکه مفاد و مدلول سند مخالف با قوانین و مقررات موضوعه و نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد که در این صورت، باید علت امتناع را کتباً به تقاضا کننده اعلام نمایند.»

مقدمه:

از آنجایی که این ماده در سال ۵۴ تصویب شده است و در آن زمان و حتی چندین و چند سال بعد از آن، تعداد دفاتر اسناد رسمی در سراسر ایران بسیار محدود و کم بوده و در بسیاری از شهرها یا دفترخانه‌ای نبوده یا حتی فقط یک دفترخانه بوده یا اگر هم بیشتر از یک دفترخانه بوده چه تعداد از آنها کاملاً و به شکل امروزی فعال می‌بوده‌اند، چون بعضاً توسط مجتهدین شرع اداره می‌شده که مسؤلیت آن افراد نیز فقط محدود به اداره کردن امور روزانه دفترخانه نبوده^۱ و نیاز جامعه و افراد به این ماده بسیار احساس می‌شد و چنانچه سردفتری به هر علتی (حتی علل غیر حقوقی) از تنظیم سندی امتناع می‌نمود، ارباب رجوع به ناچار بایستی به دفترخانه دیگری (چنانچه در آن شهر یا منطقه دفترخانه دیگری می‌بود) مراجعه و اگر دفتر دیگر نیز از تنظیم آن سند (به هر علتی) امتناع می‌نمود، شخص از تنظیم سند متعذر می‌شد و هدف اصلی قانون‌گذار در آن زمان که شکل دهی رسمی به روابط حقوقی افراد جامعه و تنظیم و تثبیت مالکیت و حقوق افراد بود، با مشکلات جدی برخورد می‌کرد و نتیجتاً مردم احتمال داشت برای موارد دیگر نیز به دفاتر اسناد رسمی مراجعه نمایند و نتیجه صحیح و مطلوب از قوانین ثبتی در جامعه ایجاد نمی‌گردید و چون قوانین جدید تصویب بودند و هنوز روابط اجتماعی افراد در حال شکل‌گیری با قوانین جدید بود، قانون‌گذار تلاش و جدیت بیشتری لازم داشت تا تمامی افراد، اسناد خود را به ثبت برسانند^۲ تا از بروز دعاوی بعدی کاسته شده و تمامی نتایج و آثار تنظیم سند رسمی در جامعه که بحث آن در این مقاله نمی‌گنجد، در عمل به وقوع بپیوندد ولی با گذشت زمان بسیار و تغییر تعداد و آمار اسناد و دفاتر اسناد رسمی و تخصصی شدن تمامی علوم در جهان و تغییر شرایط اقتصادی و علمی و غیره که در ذیل اختصاراً به آنها خواهیم پرداخت، در عمل، خلل و ایرادات بسیاری نسبت به این ماده ارائه شده است.

مبحث اول:

می‌دانیم که تعداد دفاتر اسناد رسمی به نسبت جمعیت در قانون تعیین شده^۳ و تعداد دفاتر

۱ - ماده ۸۵ قانون ثبت اسناد و املاک، مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶ و بند ۴ ماده ۶ ق.د.ا.ر.ک.

۲ - ماده ۴۷ و ۴۸ و ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک، مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶

۳ - ماده ۵ ق.د.ا.ر.ک.

موجود در غالب شهرها بیشتر از تعداد مصوب در قانون می‌باشد و از سوی دیگر، تعداد اسناد تنظیمی نیز نسبت به قبل با آمار بسیار بیشتری روبرو است، چرا که در زمان تصویب قوانین ثبت و دفاتر اسناد رسمی به این تعداد اسناد و خودرو و املاک ثبت شده و ادارات مختلف و درخواست‌ها و مرادفات گوناگون به شکل امروزی و... وجود نداشته و نیاز به افزایش تعداد دفاتر اسناد رسمی نسبت به امروز به این حد نبوده است و از سوی دیگر، شرایط اقتصادی حال جامعه و افزایش تعداد دفاتر و در دسترس بودن آنها و خصوصی بودن دفاتر اسناد رسمی از دیدگاه مالی و اقتصادی و نیاز به تنظیم سند به علت رفع مشکلات اقتصادی دفترخانه و کارکنان آن و هزینه‌های جاری دفترخانه که در سال‌های اخیر بسیار متفاوت از سال‌های تصویب قوانین بوده است، باعث شده که دفاتر اسناد رسمی گاهی بیشتر از خود ارباب رجوع علاقمند به تنظیم سند باشند و این ماده تا حدودی فلسفه تقنین خود را از دست بدهد، از سوی دیگر به نظر می‌رسد با افزایش تعداد دفاتر اسناد رسمی حتی اگر سردفتری (به هر علتی) از تنظیم سند امتناع نماید، ارباب رجوع به راحتی می‌تواند به دفترخانه مجاور مراجعه نموده، سند خود را تنظیم و ثبت نماید و تقریباً در سراسر کشور نمی‌توان دفترخانه منحصر به فردی را تصور نمود و در اکثر شهرها چندین دفترخانه با فواصل بسیار کم وجود دارند و مشکل مراجعه به دفترخانه دیگر (غیر از حالت استثنا) قابل تصور نمی‌باشد و چنانچه شخصی به چندین دفترخانه مراجعه نماید و تمامی دفاتر از تنظیم سند امتناع نمایند، بایستی ریشه مشکل را از دفاتر اسناد رسمی پیگیری نکرد چرا که عدم تنظیم سند یا با کمبود مدارک لازم و ایرادات حقوقی در ارتباط است یا مشکلات عملی که در ارتباط با شخص سردفتر، نحوه استدلال وی یا خود ارباب رجوع یا هزینه‌ها و تعرفه‌های آن و... می‌باشد که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت؛ ماده موضوع بحث این مقاله را با چالش‌های جدی مواجه می‌کند.

مبحث دوم:

میدانیم که علم و اطلاعات، توانایی، قدرت تشخیص و... تمامی اشخاص حتی در تمامی مشاغل و صنف‌ها اعم از پزشکان، و کلا، سردفتران و حتی مشاغل آزاد و غیره یکسان نبوده و پر واضح است افرادی که از توانایی علمی یا استدلالی بیشتری برخوردار می‌باشند، مستحق درآمد

بیشتر و تنظیم اسناد بیشتر (در حوزه دفاتر اسناد رسمی) و داشتن زمینه کاری و شغلی فعالتری می‌باشند که از سه جنبه و به اختصار توضیح می‌دهیم:

الف) بدیهی است که علم حقوق، علم تفسیر است و نظری که یک قاضی از مفهوم یا منطوق یا آثار یک ماده‌ی قانونی دارد با نظر حقوقدانان دیگر می‌تواند متفاوت باشد و به وضوح می‌تواند در استدلالات مختلف دکترین حقوقی یا نظرات مشورتی در تمامی کشورها یا در احکام صادره از دادگاه‌ها که نسبت به یک موضوع احکام متفاوتی صادر می‌گردد، مشاهده نمود؛ پس کاملاً منطقی است که در تنظیم اسناد و تطبیق با قوانین و بخشنامه‌ها همین استدلالات و نظرات موافق و مخالف برای سردفتران نیز وجود دارد^۱ و برای تنظیم اسنادی که معمول نبوده و به اصطلاح حرفه‌ای می‌باشند می‌تواند بین سردفتران نظرات مختلفی پیرامون تنظیم یا عدم تنظیم سند وجود داشته باشد و حتی در نحوه تنظیم و آثار و شرایط و نتایج حقوقی که می‌توان برای سند تنظیمی سردفتری متصور شد با سند تنظیمی سردفتر دیگر در همان موضوع می‌تواند متفاوت باشد.

ب) همچنین می‌دانیم و بدیهی است که تنظیم سند با مسؤولیت شخص سردفتر است^۲ و اگر سردفتری قبول می‌کند که سندی را تنظیم نماید بایستی تمامی آثار صحت را به آن سند تصور نماید و در آینده نیز چنانچه هر گونه مشکلی اعم از طرز تنظیم سند یا آثار حقوقی که ارباب رجوع از سردفتر خواسته و اکنون احتمالاً ایجاد نشده است؛ خود شخص سردفتر مسؤولیت مستقیم جوابگویی و یا پرداخت خسارات احتمالی را بداند و در نظر داشته باشد^۳؛ پس بایستی سردفتر در

۱ - ر.ک؛ کتاب «نظریه‌های مشورتی کمیسیون حقوقی کانون سردفتران و دفتریاران»، جلد اول، انتشارات سرخ، پاییز ۱۳۸۸، ص ۳۰ ش ۶۶ و ص ۴۶ ش ۱۰۵ و ص ۴۸ ش ۱۱۱ و ص ۴۹ ش ۱۱۳ و ص ۵۴ ش ۱۲۹ و ص ۶۶ ش ۱۴۳ و ص ۶۷ ش ۱۴۸ و ص ۷۵ ش ۱۶۱ و ص ۷۶ ش ۱۶۴ و ص ۷۷ ش ۱۶۵ و ص ۱۱۱ ش ۲۵۱ و موارد بسیار دیگر که از حوصله این بحث خارج است.

۲ - ماده ۲۲ ق.د.ا.ر.ک.

۳ - کاتوزیان، ناصر، مسؤولیت مدنی و ضمان قهری، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، صفحه ۱۶۲ و ۱۶۴، سال ۱۳۷۸، حسینی نژاد، حسینقلی، مسؤولیت مدنی، جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، بهار ۱۳۷۶؛ نایی، ناصر، «مسؤولیت مدنی سردفتر»، ماهنامه «کانون»، کانون سردفتران و دفتریاران، شماره‌های ۴۹ الی ۵۷، سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ - حسینی نژاد، حسینقلی، ماهنامه «کانون»، کانون سردفتران و دفتریاران، شماره ۱۴، صفحه ۳۸،

قبول و سپس تنظیم سند به آثار آن و صحت آن و استدلال حقوقی درست آن کاملاً واقف باشد و چنانچه خدشه یا خللی حتی تصور نماید یا حتی طرز تنظیم آن سند را نداند، نایبستی آن سند را تنظیم کند چرا که عقلاً کسی که علمی نسبت به موضوع خاصی ندارد اگر آن را انجام دهد، ناخواسته هم خود را دچار مشکلات بعدی خواهد کرد و هم ارباب رجوع و مراجعه کنندگان خود را و از سوی دیگر، محاکم دادگستری و یا دادگاه انتظامی سردفتران و دفتریاران را با آن موضوعات درگیر خواهد کرد و بدیهی است که شخص را نمی‌توان مجبور به قبول مسؤولیت احتمالی آتی نمود و نمی‌توان علم و اطلاعات و قدرت استدلال یا ریسک‌پذیری و مسؤولیت تنظیم هر سند را در تمامی افراد و سردفتران برابر دانست و چه بسا سندی با استدلال یک سردفتر قابل تنظیم و با استدلال سردفتر دیگری غیر قابل تنظیم است.

ج) در پاره‌ای از موارد شاهد بوده‌ایم که ارباب رجوع اطلاعات کافی و یا حقوقی نداشته و حتی نمی‌تواند درخواستی را که از سردفتر دارد یا برای تنظیم چه سندی، با چه شرایط و آثاری به دفتر خانه مراجعه کرده است، عنوان نماید یا قادر نیست اطلاعات صحیح، شفاف و درستی به سردفتر ارائه نماید و در نتیجه سردفتر که مسؤول تنظیم سندی می‌باشد و بایستی، هم شخص مراجعه کننده را احراز نماید، هم این که باید عملی را که از لحاظ حقوقی منطبق با درخواست ارباب رجوع می‌باشد، احراز نماید و احتمال دارد سردفتری قدرت تشخیص آن را نداشته و چنانچه همان شخص به سردفتر دیگری مراجعه نماید سردفتر دیگر بتواند درخواست وی و قصد و رضا و اراده باطنی شخص را برای تنظیم نوع سند و قوای دماغی وی و غیره احراز نماید و بدیهی است که قدرت تشخیص و بیان یک‌ایک ارباب رجوع یا تمامی سردفتران با هم برابر و یکسان نیست.

مبحث سوم:

چنانچه از موافقین این ماده باشیم و قائل به هیچگونه خدشه‌ای بر ماده موضوع بحث این مقاله؛ بایستی عنوان کرد که چنانچه سردفتری سندی را تنظیم ننموده و حتی علت امتناع را نیز کتباً به ارباب رجوع توضیح و تقدیم ننموده و ارباب رجوع به علت عدم توجیه کامل یا کافی به شکایت از سردفتر مربوطه پرداخته و سپس به دادگاه انتظامی سردفتران و دفتریاران مراجعه نموده، بحث بسیار مهمی که پیش می‌آید این است که قضات دادگاه انتظامی با نظر سردفتر

موافق هستند یا خیر؛ که اگر موافق نباشند، بحث تخلف سردفتر و تعقیب انتظامی وی و مجازات وی را در بر خواهد داشت که در اسنادی که به استدلالات حقوقی نیاز دارد یا مواد قانونی ناقص است یا حکم خاصی ندارد و... جای بسی اشکال و تأمل است، چرا که با مشاهده نظریه‌های اداره‌های حقوقی یا نظریات مشورتی کانون سردفتران و دفتریاران و یا تمامی مباحث حقوقی می‌توان قبول نمود که می‌تواند نظر سردفتری که سند را تنظیم نموده است نیز از دیدگاهی صحیح باشد ولو این که نظر قضات دادگاه انتظامی متفاوت بوده باشد، چه بسا اگر قاضی دیگری در دادگاه انتظامی بود، می‌توانست نظر دیگری و حکم دیگری داشته باشد، پس نمی‌توان تخلف سردفتر را کاملاً محرز تلقی نمود و اتفاقاً در غالب موارد، بحث عدم تنظیم سند در اینگونه اسناد که نیاز به استدلالات مختلف دارد، پیش می‌آید و سردفتران در اسناد معمول و ساده از تنظیم سند امتناع نمی‌نمایند.

مبحث چهارم:

در حالت کلی (غیر از استثنائات) می‌توان گفت که هیچ دفترخانه‌ای با مراجعه‌کنندگان خود خصومت یا مشکل خاصی نداشته و چون دفترخانه با هزینه خصوصی اداره می‌شود، چرا سردفتر نخواهد که اسناد مراجعین را تنظیم نماید. چرا که به ضرر خود اقدام کرده است. حتی اگر حالت استثنائی و خصومت شخصی سردفتر و مراجعه‌کننده را بتوان تصور نمود چرا بایستی شخص سردفتر را با این که با شخصی خصومت دارد مکلف به تنظیم سند وی نمود چرا که می‌دانیم سردفتری از مشاغلی است که در قوانین و بخشنامه‌ها از آن به عنوان باشان‌ترین مشاغل یاد می‌شود^۱ و سردفتر چنانچه حتی با ارتکاب جنایات عمدی متهم باشد، معلق می‌گردد^۲ تا رأی نهایی در دادگاه صالحه صادر گردد و سردفتران به این موضوع علم کافی دارند و بدیهی است که هم به لحاظ شأن و موقعیت اجتماعی ایشان و هم به لحاظ مشکلات قانونی آتی همواره از درگیری اجتناب می‌کنند. حتی اگر قائل به موارد فوق نباشیم و در حالت تساوی بین دو طرف اکثراً باید رأی را بر محق بودن سردفتر که از موقعیت اجتماعی و قانونی و مسؤولیتی خاص برخوردار است بدهیم یا حداقل در تصویب و تنظیم قوانین از وی حمایت بیشتری نماییم، نه

۱ - ماده ۴۳ ق.د.ا.ر.ک. مجموعه بخشنامه‌های ثبتی، بند ۴ و بند ۸۹.

۲ - ماده ۱۳ ق.د.ا.ر.ک.

این که کتابت قانون طوری باشد که علیه سردفتر قضاوت یا تفسیر شود. به عبارت دیگر، حتی در موارد اختلاف و یا عدم تنظیم سند بایستی اصل را بر برائت سردفتر حمل نماییم.

مبحث پنجم:

هر روزه شاهد تصویب قوانین و مقررات یا بخشنامه‌های جدید هستیم و دیگر نمی‌توان علم حقوق یا تنظیم سند در دفاتر اسناد رسمی و شرایط پیچیده موجود در یک سند را محدود به بله یا خیر نمود که یا بایستی سند تنظیم شود و یا چنانچه تنظیم نشود حتماً بایستی علت آن در چند سطر کتباً اعلام گردد که آن علت که نظر سردفتر امتناع کننده از تنظیم سند است با یک سردفتر دیگر یا قاضی دادگاه انتظامی سردفتران و یا دیگر افراد یکسان باشد و هر روزه می‌توانیم شاهد تنظیم اسنادی باشیم که در دفتر خانه‌ای تنظیم می‌گردد ولی همین سند را دفتر خانه دیگر تنظیم نمی‌نماید و این صرفاً به دلیل عدم اطلاع یک سردفتر نیست و با این که علم و اطلاعات همه سران دفاتر و کارکنان آن‌ها یکسان نیست بلکه میزان تقبل مسؤلیت پذیری یا استدلالات حقوقی یا مشکلات عدیده کاری و عملی و حوزه فعالیت جغرافیایی و اسناد موجود در آن منطقه و ... در این زمینه قابل تصور است. از سوی دیگر، نقطه مقابل موضوع نیز قابل تأمل است چرا که در قسمت دوم ماده آمده است: ((مگر آن که مفاد و مدلول سند مخالف با قوانین و مقررات موضوعه و نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد که در این صورت باید علت امتناع را کتباً به تقاضا کننده اعلام نماید))؛ پس می‌توان نتیجه گرفت که سردفتر بایستی هر سند اعم از هر نوع اقرار، تعهد و غیره را که قصد تنظیم آن را دارد بتواند در همان لحظه تصمیم‌گیری نماید که مخالفت با قوانین و مقررات موضوعه و نظم عمومی و اخلاق حسنه دارد یا خیر که خود این بحث بسیار جای تأمل دارد. از سوی دیگر، نمی‌توان ادعا کرد که سردفتر، تمامی قوانین، بخشنامه‌ها و مقررات موضوعه را که هر روزه نیز تصویب و به تعداد قوانین افزوده می‌شود، در ذهن خود دارد و یا تطبیق وی تطبیق صحیحی است یا خیر یا سندی که به سردفتر ارجاع شده تا آن را مطالعه و تفسیر نماید و با عنایت به آن سند، سند دیگری تنظیم نماید به چه شکل تفسیر گردد؛ پس

۱ - عباسی داکانی، خسرو، «تفسیر اسناد رسمی»، ماهنامه «کانون»، کانون سردفتران و دفتریاران، ش. ۱۰۲، ص. ۲۱، اسفندماه ۱۳۸۸؛ روشن، حسن، «قلمرو اختیارات دفاتر اسناد رسمی در تفسیر قراردادها»، ماهنامه «کانون»، کانون سردفتران و دفتریاران، ش. ۷۰، ص. ۹۶، سال ۱۳۸۶

بدیهی است هر سندی را هر سردفتری نباید تنظیم کند مگر این که قدرت استدلال و دفاع از آن سند تنظیمی را در خود قبل از تنظیم سند دیده و سنجیده باشد که چنانچه ادعایی بعداً مطرح گردد، سردفتر بتواند از خود دفاع کند که خود این موضوع بحث را بسیار دشوارتر می نماید. همچنین این که سردفتر در همان لحظه یا بایستی سند را تنظیم یا علت امتناع را به متقاضی اعلام کند نیز خالی از اشکال نیست. چرا که مقید کردن تنظیم تمامی اسناد فقط به بله یا خیر مسلماً جای تأمل دارد و از سوی دیگر احتمال دارد سندی مورد بحث باشد که سردفتر نداند که آیا تنظیم آن سند صحیح است یا اشکال دارد و چه بسا چون علت و اشکال را دقیقاً نمی داند، مجبور به تنظیم سند گردد که تنظیم آن سند کاملاً غیر منطقی و غیر عقلی به نظر می رسد.

نتیجه:

با توجه به این که تمامی افراد و حقوقدانان حتی اساتید علم حقوق هم نمی توانند که تمامی قوانین یا بخشنامه ها یا استدلالات مربوطه را صحیحاً در ذهن داشته و اشراف کامل داشته باشند و اگر چنانچه ایشان اشراف کامل و علم و اطلاعات بسیاری دارند پس همه سردفتران نیز به همان اندازه بایستی علم و اطلاعات داشته باشند و آیا می توان به علت عدم استدلال صحیح یک موضوع در یک یا چند سند توسط سردفتر، ایشان را مسؤول تلقی کرد و تحت پیگرد انتظامی قرار داد و یا این که میتوان تصور نمود موضوعی حقوقی که برای یک سردفتر بسیار ساده است، می تواند برای یک سردفتر دیگر موضوع بسیار پیچیده ای باشد. پس آیا بایستی سردفتر را مجبور و مکلف به تنظیم آن سند نمود و مهمتر از این که اگر سردفتری نتواند استدلال محکمه پسند و قابل قبولی از نظر حقوقی صرف، برای مراجعه کننده داشته باشد مجبور به تنظیم سند شود و چه بسا، بسیاری از ایراداتی که در دفاتر اسناد رسمی وجود دارد و تمامی همکاران و عزیزان که عملاً در این حرفه (در دفاتر اسناد رسمی) فعالیت می کنند و به آن ها واقف هستند همگی واقعاً ایراد بوده و عرفاً یا شرعاً یا عقلاً یا در عمل سردفتر را متمایل به عدم تنظیم سند نماید ولی قابل دفاع مستدل از لحاظ حقوقی نباشد که از حوصله و وقت این مقاله خارج است؛ فلذا در پایان پیشنهاد می گردد اساتید و

مسوؤلان و بزرگان این حرفه در تقنین قوانین جدید و به روز، نسبت به تکالیف سردفتران در این ماده و موارد مشابه دیگر تأمل بیشتری کرده و قوانین را طوری تغییر یا اصلاح نمایند که با منافع افراد جامعه و منافع سردفتران (هر دو) همخوانی بیشتری داشته باشد و نه این که ماده ای فقط با یک دیدگاه محض تصویب شود و از تمامی جوانب دیگر و تبعات ناشی از آن چشم پوشی گردد و یا در ابتدای بسیاری از بخشنامه‌ها یا قوانین راهکاری اتخاذ شود که از عبارت سردفتر مکلف است یا موظف است کمتر استفاده گردد، چرا که از بدیهیات مسلم حقوقی است که حق و تکلیف، لازم و ملزوم یکدیگر و دوروی یک سکه هستند و چنانچه هر تکلیفی برای سردفتران بار می‌گردد و بنا به آن وظیفه و تکلیف که عملاً وقت و هزینه بر خواهد بود، از حقوق مالی و مادی سردفتر نیز حمایت گردد و در همان قانون یا بخشنامه یا در فرجه مناسب زمانی تکلیف اخذ و جوه و حق التحریر آن تکلیف نیز مشخص شود.